

دنیای دیوانه دیوانه دیوانه

درباره توقیف موقت مجله "دنیای تصویر" در انتهای سال ۸۶

چاپ شده در: روزنامه اعتماد

زمان انتشار: اسفند ماه ۱۳۸۶

این یادداشت بعد از رسیدن خبر توقیف مجله "دنیای تصویر" در واپسین روزهای سال ۱۳۸۶ نوشته و در ستون "میکروسکوپ خصوصی من" در روزنامه اعتماد چاپ شد. توضیح این که "میکروسکوپ خصوصی من" عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

*

*

*

«در وجود همه ما انسان ها، چیزی در حدود پنج درصد موتزارت نهفته که خلق محض است و اصلیتی در آن هست. اما ۹۵ درصد وجود ما، سالیه ری است. یعنی خلق و آفرینش را می فهمیم، ولی عناد می کنیم، حسادت می کنیم. در فیلم «آمادئوس»، تقابل این دو بخش وجودی بشر است که به تصویر درآمده؛ و طبیعی است که سیطره سالیه ری، در اصل سیطره عقل است، سیطره شناخت است بر هنر محض، خلاقیت محض و ناب».

علی معلم / مجله «دنیای تصویر» /

شماره ۱۰۹ / آبان ۱۳۸۱ /

بخشی از گفتگو با نگارنده

درباره فیلم «مردی برای تمام فصول»

راست این است که پذیرش و باور ممنوعیت نشریه ای با نگرش ارزش محور «دنیای تصویر»، در نظرم ناممکن جلوه می کند. به سیاق آن بیت منسوب به ابن سینا که می گفت «در دهر چون من یکی و آن

هم کافر؟/ پس در همه دهر، یک مسلمان نبود»، معتقدم که نگاهی اصول گراتر و اخلاقی تر و مومنانه تر از نگاهی که علی معلم می کوشید در این مجله جاری کند (یا امیدوارم باز چنین کند)، نمی تواند بر نشریه سینمایی حاکم شود؛ و هم از این روست که حتی از طرح بحث توقیف این مجله حیرت می کنم، چه رسد به لغو امتیاز ناگهانی و غافلگیرانه و بگذارید بگویم ناجوانمردانه اش که به رسم آمریکایی منفور «لینچ کردن» (اعدام سرپایی بدون محاکمه) می ماند.

در این اوضاع بحرانی که برای شخص من، کابوس وارترین روزهای شنیدن اخبار توقیف مطبوعات در همه این سال هاست (چون پای هیچ نکته و گرایش سیاسی مشکوکی در میان نیست و بعد از توقیف مجله «کارنامه»، بار دیگر این خود فرهنگ است که دارد زیر اخیه می رود)، طبعاً به هیچ شنیده و گفته ای نمی توان اطمینان داشت. اما شنیده ام و خوانده ام که دلیل عمده این حکم باورنکردنی، انتشار تصاویری از بازیگران سینمای آمریکا بوده است! من از شما خواهش می کنم اگر قصد مطایبه دارید، موضوعی را برگزینید که کمی کمتر سوررئال بنماید. مگر ممکن است جدی بگویید که به این دلیل «دنیای تصویر» دارد متوقف می شود؟ آن هم در این روزهای سال که صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران دارد تبلیغ انبوه فیلم های جدید آمریکایی آماده برای پخش در ایام نوروزی را شب و روز به بینندگان ناچارش تحویل می دهد؟ مگر بازیگران این حدود پنجاه فیلم آمریکایی، با آنها که عکس شان در کنار مطالب تحلیلی گاه منفی مربوط به همین فیلم ها، در «دنیای تصویر» چاپ می شد (یا امیدوارم باز بشود)، فرقی دارند؟ مگر در تصاویر چاپ شده در مجله، همان یقه های ساختگی محصول معجزات فتوشاپ و همان آستین ها و همان حذف بطری ها و لیوان های حاوی سکریات، به کار نمی رود؟ و مگر میزان این رعایت، حتی از گوشه و کنارهایی که در پخش تلویزیونی بالاخره به چشم لاابد تشنه گناه بیننده لاابد ندید بدید امروز و این جا می رسد، بیشتر نیست؟ و مگر میان عکس هایی که برای همراهی مطالب جدی به چاپ می

رسند و فیلم هایی که به طور مستقیم برای نشان دادن بیننده متمایل به ماهواره در پای برنامه های شبکه های داخلی پخش می شوند و همان بازیگران را در تبلیغات شان ده ها بار با رنگ و لعاب و ریتم و تکرار، به رخ این بیننده می کشند، تفاوت مشخصی حس نمس شود؟ واقعاً تعبیر موهوم «استفاده ابزاری» را بیشتر درباب «دنیای تصویر» با آن همه مطلب و گفتگوی جدی و نظری و تحلیلی با محوریت علایق و سلائیق اخلاقی علی معلم می توان به کار برد یا در خصوص عملکرد تلویزیون که به ندرت بار تحلیلی و فرهنگی را چاشنی پخش فیلم هایش می کند؟ و اگر هم چنین کند، همچون برنامه تحمیلی «سینما و ماورا»، چنان در سنجاق کردن زورکی مفاهیم عمیقه به فیلم های متوسط و زیر متوسط اروپای غربی و آمریکای شمالی و ژاپن افراط می کند که عملاً به آنتی تز خود بدل می شود و بیننده را به جای تأثیر گرفتن از آن مراتب معنوی، به پوزخند و ناباوری وامی دارد.

این روشن است که «دنیای تصویر» به تبع شخصیت فردی علی معلم، همیشه احتیاط و محافظه کاری کمتری نسبت به هر نشریه جدی دیگر در حوزه سینما و از جمله «ماهنامه فیلم» داشته (یا امیدوارم باز داشته باشد)، ولی در شرایطی که دیگر تشخیص ریا از اصالت به شیوه دهه شصت خورشیدی ناممکن به نظر نمی رسد، این رویکرد این مجله معمولاً به این نتیجه انجامیده که از دوستی با اهالی سینما تا مجیزگویی های خدشه ناپذیر بی اثر بر مخاطب، هیچ گاه در دام ریا و دروغ و فریب و سوء استفاده گرفتار نیاید و دیده نشدن این ویژگی در اواخر دهه هشتاد، غریب تر از اغلب تصمیم گیری های ضدفرهنگی مسئولان فرهنگی به چشم می آید. شخصاً به عنوان سینمایی نویسی که هم در «دنیای تصویر» و هم در «فیلم» می نوشتم (یا امیدوارم باز در هر دو بنویسم و از سر ناگزیری به یکی محدود نشوم)، همواره می دانستم که هر جا میزان واقع بینی، رک گویی یا ریاستیزی مطلبی از حد معمول فراتر می رود، محل عرضه و انتشارش فقط می تواند «دنیای تصویر» باشد؛ چه وقتی بخواهی دیدگاهت را درباره سانتیمانتالیسم

فریبنده فیلم های مجید مجیدی مطرح کنی (که اتفاقاً دوست و موردتأیید معلم است)، چه زمانی که نقد منفی تندی بر فیلم های بیهوده بزرگ شده مورد علاقه آکادمی اسکار مثل «دلاور/ Braveheart» مل گیبسون داری (که اتفاقاً خود معلم به کارش حرمت می گذارد) و چه وقتی که می خواهی برخلاف جریان پسند عام، فیلم محبوبی مثل «دو زن» تهمنه میلانی را با بحث و استدلال، زیر سؤال ببری (که اتفاقاً مورد توجه خود معلم بوده و حتی تبلیغاتش هم زیر نظر او انجام می شده).

ایستادن بر سر اعتقادات، گاه تا سرحد افراط و عموماً به بهای از کف دادن دوستی های متکی به مجیزگویی و مجیزشنوی در فضای رسمی یا بخش خصوصی سینمای ایران، محور اصلی کار و کارنامه معلم در «دنیای تصویر» بوده (یا امیدوارم باز باشد) و این، بی تعارف، گاه ما نویسندگان مجله اش را عصبی هم کرده است. این از همان جنس عصبیت هایی است که هنگام هر نوبت تماشای «مردی برای تمام فصول» فرد زینه مان، نسبت به سِرِ توماس مور و رفتار و سلوکش به آدمی دست می دهد. توماس موری که به باور علی معلم در همان گفتگوی مورد اشاره در آغاز مطلب، «بخشی در وجودش داشت که فارغ از این دین و آن مذهب، متوجه ریشه و ماهیت اخلاقیات، امور معنوی و امور انسانی بود. توماس مور فیلم در واقع به دین هم به عنوان بخشی از اصول گرایی اخلاقی اش پای بند است، نه به عنوان یک تعصب ایدئولوژیک خشک».

وقتی اینها و اهمیت شان به این سادگی ندیده می ماند، می توان این بحث معلم در همان گفتگوی چاپ شده در «دنیای تصویر» را جدی تر گرفت که می گفت: «در شرایط فعلی و به ویژه در شرایط اخلاقی جامعه ما، فیلم «مردی برای تمام فصول» مثل دارویی حیات بخش، قابل تجویز است. اگر من متولی شاخه فرهنگ در کشور بودم، دیدن و بارها دیدن این فیلم را برای مسئولان الزامی می کردم؛ مثلاً هفته ای یک بار». ابن سینا خوب سرود که «کفر جو منی گزاف و آسان نبُود»

